

بازتاب مسائل اجتماعی در آثار عبید زاکانی

فاطمه چنانی^۱، شهریار قالبی^۲، وحید فرجی^۳، حسین فیصلی^۴

^۱ دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه های فرهنگیان استان خوزستان.

^۲ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۳ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

^۴ دانشجوی کارشناسی، رشته ی آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پردیس حضرت رسول اکرم اهواز (دانشگاه فرهنگیان)

چکیده

عبید همچنان که تسلط عمیق خود را در مباحث دینی، فلسفی و سیاسی ثابت کرده، با لحن طنزآمیزی سخن گفته است که در مرتبه اول چنان برمی آید که با کردار و گفتار بزرگانه زمانه ی خویش، دمساز است، اما وقتی دقیق می شویم، با انتقاد کوبنده ی وی روبه رو می شویم. وی با تازیانهای طنز زمانه ی خود را نه تربیت، بلکه مجازات می کند و خواهیم دید که عبید سعی در اصلاح جامعه ندارد. هرچند که لطیفه ها و هزلیات ایشان، آثار جدی به شمار نمی روند، اما از آنان بوی آشنایی به مشام می رسد که در آثار جدی ایشان نیز وجود دارد؛ چرا که عبید نه یاوه می گوید و نه هرزه می سراید، بلکه جد کامل است، ولی لحن سخن او با جدگویان فرق دارد. در این مقاله سعی شده است که آن جهان اخلاقی و غیراخلاقی که عبید آن را توصیف کرده است، ترسیم و به رشته ی قلم درآوریم تا بلکه خردمند در آن نگرد و آگاه شود.

واژه های کلیدی: عبید زاکانی، حاکمان و قاضیان، مردم، وضعیت اجتماعی

مقدمه

اغلب آثار عبید زاکانی در قالب هزل و طنز هستند. ریا، سالوس و دین فروشی به عنوان یکی از مسائل و نگرانی‌های او و نیز بسیاری از شاعران هم عصر او به ویژه حافظ بوده است. شاعران معاصر عبید زاکانی توجه چندانی به مسائل اجتماعی و نابسامانی‌های آن زمان نداشتند. در آثاری که این شاعران خلق نمودند، به ندرت و غیرمستقیم می‌توان اشاره به مسائل و مشکلات اجتماعی را مشاهده نمود. انعکاس مسائل آن روز در آثار شاعران معاصر عبید اغلب با احتیاط تمام و به صورت غیر مستقیم صورت می‌گرفته است که به تبع آن نیز تاثیر قابل توجهی بر فکر و نگرش مردم آن دوره نداشت، اما عبید زاکانی برخلاف همه شاعران معاصر خود، اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان را به صورت مستقیم و بدون هیچ ابهامی در آثار خود انعکاس داده است. عبید زاکانی جهت اینکه نوشته‌ها و آثارش از جانب مردم استقبال چشمگیری داشته باشد و همچنین مردم آن زمان را از وضع موجود آگاه و آن‌ها را جهت حرکت به سمت وضع مطلوب آماده سازد، همه‌ی این مسائل را در قالب طنز و هزل بیان نموده است. به جرأت می‌توان گفت که عبید زاکانی سبک جدیدی را جهت بیان مشکلات و نابسامانی‌های جامعه ابداع نمود و همین راه و مسیر یا بهتر است بگوییم شمشیری که عبید زاکانی جهت مبارزه و پیکار با این مسائل پیش گرفت، چراغ راه دیگران شد و نویسندگان و شاعران بعد از او نیز از همین سبک استفاده نمودند.

مسائل اجتماعی (پرسمان اجتماعی)

پرسمان‌های سیاسی جنجال انگیزی هستند که به گونه‌ای مستقیم و غیر مستقیم با زندگی شخصی مردم و واکنش‌های آنها پیوسته‌اند و این پرسمان‌ها و مسائل دربرگیرنده فقر، نابرابری، اعتیاد، خشونت، سرکوب بشر، تبعیض، فرار مغزها و ... هستند. خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی معروف به عبید زاکانی، شاعر و نویسنده و لطیفه‌پرداز ایرانی قرن هشتم هجری است، و طبق قرائن موجود در قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم در یکی از توابع قزوین چشم به جهان گشود و پیرو مذهب اسلام سنی شافعی بود و به عبید لقب ارباب الصدور را دادند. سبک نوشتاری عبید هجو و هزل و طنز بوده و کتاب‌هایی همچون موش و گربه، رساله دلگشا، اخلاق الاشراف، رساله ده فصل، صدپند و ... از او به جای مانده است. دلیل سرشناسی عبید را طنزپردازی‌های ماهرانه او می‌دانند.

اوضاع و احوال ایران در زمان عبید**الف) اوضاع سیاسی**

در دوران عبید حکومت‌های جلاایران، اینجویان، مظفریان و تیموریان وجود داشتند. اگرچه عبید قسمتی از عمر خود را در زمان تیمور سپری کرده است، اما هیچگونه ارتباطی با او ندارد. در زمان سلطان محمد خوارزمشاه مغولان از ترکستان به ایران حمله کردند. آنها پس از اینکه سلسله خوارزمشاهی را شکست دادند به عنوان ایلخانان تا سال ۷۳۶ هجری قمری بر ایران حکومت کردند. طی این دوران فجایع و حوادثی رخ داد که آثار نابهنجار آن عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و ادبی را تحت‌تاثیر خود قرار داد. قدرت مغولان با مرگ ابوسعید بهادر در سال ۳۸۵ کم شد. نابودی دولت ایلخانی و نبود حکومت‌های متحد در ایران زمینه‌ی کشمکش میان مدعیان قدرت طلب شد. خلاصه اوضاع ایران در قرن هشتم تلخ و ناگوار بوده و به دست قدرت‌طلبان تجزیه شد. هر کدام از حاکمان مغول بنام شاهزاده ایلخانی مدعی حکومت شدند. با اینکه کشمکش‌ها نیم قرن به طول انجامید آنها توانستند حکومت متحدی را بوجود آورند.

ب) اوضاع فرهنگی:

در این قرن ایلخانان تلاش می‌کردند تا اوضاع سیاسی اجتماعی ایران را سامان دهند، اما وجود سران مغولی مانع بر سر اهداف آنها بود؛ به مردم ظلم و ستم می‌کردند و از آنها باج و خراج سنگینی گرفتند و در صورت مقاومت آنها را شکنجه می‌کردند. البته قوانینی به نام یاسا تا حدودی مهار کننده مغولان بود و به اوضاع کشور و لشکر نظم می‌داد، پاداش، مجازات و قوانین شکار را تعیین می‌کرد، و هم مردم به پرداخت مالیات مجبور بودند. به اجرا درآوردن این قانون‌ها بر روحیه مردم تاثیر گذاشت. (خالفی راد، ۱۳۷۵: ۵۹)

حکومت حاکمان نالایق، ظالم و خود رای در این دوره موجب رواج فساد و فحشا در جامعه گردید. روشنفکران که از جایگاه خود تنزل کرده بودند و در جایگاه نوکران فرمانروایان بودند از مردم فاصله گرفتند؛ تحت تاثیر اخلاق حاکمان قرار گرفتند و غارت، فریبکاری و دغل‌بازی و ریاکاری را در جامعه رواج دادند. صوفیان ریاکار مردم را به حال خود رها کرده بودند و خود سرگرم خوشی‌های روزگار بودند.

ت) اوضاع دینی:

به لحاظ دینی اقوام مغول، تاتار و دیگر قبیله‌های زرد پوست به آیین مسیحی، بودایی، مانئی، بت پرستی و اسلام معتقد بودند. سقوط بغداد به دست هلاکو موجب تقویت و رواج مذهب شیعه شد. در دستگاه خلافت بنی‌عباس وجود وزیران کاردان و عالم شیعه مذهب، شیعیان را قدرتمند کرد. پس از سقوط بغداد، خواجه نصیرالدین طوسی، سیدبن طاووس، بهالدین اربلی و علامه حلی از وزیران شیعه بودند که بعث استحکام شیعه شدند و اعتقاد افراطی بعضی شیعیان را اعتدال بخشیدند. علاوه بر این تشکیل دولت‌های شیعه مذهب مانند سربداران و سادات علوی باعث تقویت شیعه گردیدند.

پیشینه تحقیق

پیرامون آثار عبید زاکانی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، منتها هیچ کدام به تحلیل و بررسی اوضاع اجتماعی آن دوران و بازتاب و انعکاس این اوضاع را در آثار این شاعر را مورد بررسی قرار نداده است. البته آثار عبید زاکانی و ویژگی‌های آن‌ها در برخی از مقالات مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند که برخی از آن‌ها به قرار ذیل است:

۱- در مقاله‌ی شوخ طبعی در آثار عبید زاکانی به عنوان جنبه‌هایی از استندآپ-کمدی، قابلیت‌های شوخی‌های مکتوب در ادبیات عبید زاکانی به عنوان بازتاب جلوه‌هایی از استندآپ-کمدی (ایستاده-کمدی) مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله کلیات عبید زاکانی به ویژه رساله‌ی دلگشا، رساله‌ی تعریفات و اشعار هزلیه و تضمینات از لحاظ استندآپ-کمدی مورد تحقیق قرار گرفته‌اند.

۲- در مقاله موش و گربه منسوب به عبید زاکانی و روایت‌های گوناگون آن نیز در خصوص انتساب این اثر به عبید زاکانی بحث می‌گردد و جهت روشن شدن این مسئله نخست نسبت همه‌ی آثار عبید باهم سنجیده و ریشه‌های مشترک آن‌ها شناخته می‌شود.

۳- بررسی شگردهای طنزپردازی عبید زاکانی، نویسندگان: کریمی علی اشرف و همکاران. در این مقاله نیز به این موضوع پرداخته شده است که شاعران و نویسندگان هم عصر و پیش از عبید هم مفاهیم مختلفی را در قالب طنز بیان می‌کردند، اما عبید زاکانی سبک جدیدی از طنزپردازی را پیش گرفت و ابداع کرد که چراغ راه نویسندگان و شاعران بعد از خود شد.

همانطور که بیان گردید، در خیلی از تحقیقات و مقالات، آثار عبید زاکانی از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ولی تاکنون در هیچ کدام از آن‌ها به انعکاس و بازتاب اوضاع اجتماعی و نابسامانی‌های آن دوران در آثار عبید زاکانی اشاره نشده است. بنابراین در پژوهش حاضر به تحلیل و واکاوی اوضاع اجتماعی و همچنین انعکاس و بازتاب این اوضاع در آثار عبید زاکانی پرداخته می‌شود.

عبید و طنزپردازی

عبید سعی در ساخت جامعه ندارد و چاره‌ای جز خندیدن ندارد. خنده ترحم و استهزایی که از سرپای آن حس انتقام خواهان- نمایان است و معتقد است که جامعه‌ی خود دچار مصیبت‌هایی اخلاقی شده است که در جامعه‌ی گذشته به این گونه نبوده است که هم در هزلیات خود این مفهوم و پیام را می‌رساند و هم در اخلاق الاشراف:

«آن را بر هفت باب قرار داد و هر باب مشتمل بر دو مذهب: یکی مذهب منسوخ که قدما بر آن نهج زندگانی کرده‌اند و یکی مذهب مختار که اکنون بزرگان ما اختراع کرده‌اند و بنای امور معاش و معاد بر آن نهاده‌اند.» (اخلاق الاشراف، دیباچه ۱۱)

و در صد پند که بیشتر به توهین به بزرگان، قاضیان، محتسبان، زاهدان و کمتر به پندهای حقیقی اخلاقی پرداخته است چنین بر می‌آید که رباکاری، رشوه و چاپلوسی، هرزگی و غلام بارگی رواج داشته و مردم به این نوع زندگی خو کرده‌اند؛ بنابراین به پند دادن و نصیحت کردن حقیقی نمی‌پردازد و از طنز به عنوان تازیانه‌ای بهره می‌گیرد تا با شرح جامعه‌ی خود، آنان را مجازات کند.

ایشان معتقد است که این فساد از انکار حکمت برمی‌خیزد:

«چون بزرگان و زیرکان خرده‌دان که اکنون روزی به ذات شریف ایشان مشرف است در تکمیل روح انسانی و مرجع معاد تامل نمودند و سنن آرای اکابر سابق را پیش چشم بداشتند، خدمتشان را بدین معتقدات انکاری تمام حاصل آمد.» (اخلاق و الاشراف، باب اول در حکمت، مذهب مختار ۱)

و

«و نتیجه‌ی این معتقد آنکه همه روز عمر در کسب شهوات و نیل به لذات معروف فرموده.» (همان ۳)

اما چگونه مسلمانانی که از معاد و روح ناطقه اطلاع و آگاهی دارند، به چنین درکی رسیده‌اند؟ پاسخ همان است که در مقدمه اخلاق الاشراف گفته است. می‌فرماید که در دین تحریفاتی به عمد ایجاد کرده‌اند و آن را مختار می‌دانند.

در رساله‌ی دلگشا، عبید، این موضوع را می‌داند، اما معتقد است که راه نجاتی بر آن نیست و باید از اصلاح آن گذشت.

«عفت عبارت است از پاکدامنی، و لفظ عقیف بر آن کس اطلاق کردند که چشم از دیدن نامحرم و گوش از شنیدن غیبت، و دست از تصرف در مال دگران و زبان از گفتار فاحش و نفس ناشایست بازداشتی.» (اخلاق الاشراف، اضر حلیبی ۹۴)

و در ادامه می‌فرماید که جمع کردن مال بدون رنجاندن دیگران و ظلم کردن امکان ندارد و عقیف را از مادیات زندگانی بهره‌ای نیست و درستی او یمنی ندارد و پیام مطلب را به سادگی می‌رساند.

در باب عدالت، مثال‌هایی چون ضحاک تازی و یزدگرد ساسانی می‌زند و شیوه‌ی کار آنان را مذهب مختاری می‌داند که بر پایه-ی ظلم است و وحشت تا بلکه دولت ایشان در ترقی باشد.

ایشان می‌گویند بزرگان زمان خود، عیب‌هایی برا سخاوت کردن واقف شده‌اند و نابودی و خرابی خاندان‌های قبل خود را در سزاء و اسراف می‌دانند و هرکس که بخل پیشه کرد، از دردسر مردم خلاصی خواهد یافت چرا که:

زر عزیز آفریده است خدا
هر که خوارش بکرد خوار شد

(همان ۱۵۸)

این موضوع که بزرگان، بی‌عفت و، ظالم و بخیل هستند حکم تصدیقی است بر فقر اخلاقی آنان و در نتیجه فقر اخلاقی و مادی مردم چرا که:

«تا شخص در کودکی تحمل بار غلام‌بارگان و اوباش نکرده است و در آن حلم و وقار را کار نفرموده اکنون در محافل و مجالس بزرگان سیلی و مالش بسیار نمی‌خورد، انگشت درش نمی‌کنند، ریشش بر نمی‌کنند، در حوضش نمی‌اندازند، دشنام‌های فاحش بر زن و خواهرش نمی‌شمارند.» (همان ۱۶۹)

که متن خود گویای وضعیت اجتماعی زمانه است.

اما عبید از طرف قدرتمندان بسیار محدود شده.

ایرج شهبازی در این خصوص می‌گوید:

«به خاطر حملات ویرانگری که به اصناف مختلف جامعه انجام داده، طبقات مختلف جامعه را زیر سوال برده و به بدترین شکل ممکن به آنها توهین کرده، طبقات مختلف جامعه با او مخالف بودند. همچنین به این دلیل که از خط قرمز جامعه فراوان عبور کرده، وجدان عمومی جامعه هم در سطح ظاهر در مقابل او گارد داشته است، اما تعداد نسخه‌های دیوان عبید زاکانی و تعداد مراجعاتی که این کتاب و توجهاتی که به سایر آثار او شده، نشان می‌دهد که در آثار عبید چیزی است که قابل حذف نیست»
در آثار عبید و شرح آنها به چند نکته برمی‌خوریم:

اول ظلم حاکمان است:

بهره‌مندی از مقامات و اموال بادآورده‌ی دنیوی، حاکمان را سخت سنگدل و افسار گسیخته کرده بود و اعمال ظالمانه و پلید آنها، قلب زاکانی را مالمال از نفرت نموده و او را آن‌قدر تحت‌تاثیر قرار داده بود که برای به تصویر کشیدن اعمال زشتشان با به استعاره گرفتن از نام حجاج بن یوسف ثقفی که در میان والیان اموی، به خونخواری در تاریخ مشهور بود، شنیدن خوابی که او را اندر بهشت دیده بودند کافی بود که بهشت را نیز زیر تیغ انتقاد خود گیرد و آنجا را نیز مکان ظلم و بیداد بخواند.

حاکمان در حکایت‌های عبید، ظالم و فاسد هستند و آنان را چنین بیان می‌کند:

«مسخرگی و قوادی و دف زنی و غمازی و گواهی به دروغ دادن و دین به دنیا فروختن و کفران نعمت پیشه سازید تا پیش پادشاهان و بزرگان از عمر برخوردار شوید.» (صدپند، ۱۸)

و در داستان ابراهیم دیوانه و خلیفه:

«من در این خانه قرص جویی نخورده‌ام و سه روز محبوسم. تو که این همه نعمت به زیان بردی، با تو چه کنند»

که آنان را متوجه پیامدهای اخروی می‌کند.

دوم چاپلوسی درباریان در نزد حاکمان است مانند داستان سلطان محمود و بادنجان:

«که من باید چیزی را بگویم که تو را خوش آید نه بادنجان.»

سوم نقدی است که به قاضیان فقه اسلامی می‌کند و چهره نامطلوب آنان را به این گونه بیان می‌کند:
«کسی است که همگان نفرینش می‌کنند. چشم او ظرفی است که هیچگاه پر نمی‌شود و کسب روزی حلال را طعام او نمی‌داند: به همین سبب عاقبت او را وخیم دانسته و آنکه هرگز روی او را نبیند سعید و خوشبخت.» (رساله ده فصل)

چهارم خطیب است

چرا که مجال سخن گفتن تنها از آن گویندگان مذهبی و خطیبان منبری بود. در بسیاری از حکایت‌ها خطیب را مردی بی‌خدا و بی‌دین بیان می‌کند که از حاکمان، حقوق به نرخ روز می‌گرفتند و از حق گفتن سر باز می‌زدند:
«به خطیبی گفتند مسلمانی چیست؟ گفت من مردی خطیبم، مرا با مسلمانی چکار؟»

پنجم در جهل مردم می‌گوید:

«لولئی با پسر خود ماجرا می‌کرد که چرا عمرت را در بطالت به سر می‌بری؟ چند بار بگویم که معلق زدن، رسن بازی و سگ از چنبر رها زدن بیاموز تا از عمر برخوردار شوی. اگر از من نمی‌شنوی تو را در زندان افکنم تا آن علم مرده ریگ ایشان بیاموزی و دانشمند شوی و تا زنده باشی، در مذمت و ادبار بمانی و یک جو از هیچ جا حاصل نتوانی کرد.»

ششم فساد است:

فساد مورد دیگری است که نباید از ذکر آن گذشت. غلام‌بارگی، شهوت‌پرستی و بی‌عفتی در طبقات مختلف جامعه دیوانی‌ها، قاضی‌ها، اهل شریعت و صوفی‌ها راه پیدا کرده بود.

هفتم فقر است:

«شخصی از مولانا عضالدین پرسید که چون است که در زمان خلفا مردم دعوی پیغمبری و خدایی می‌کردند و اینک نمی‌کنند؟ گفت: «مردم این روزگار را چنان ظلم و گرسنگی افتاده است که نه از خدایش یاد می‌آورند و نه از پیغامبر»

نتیجه‌گیری

عبید، رفتار حاکمان محلی و کنش‌های مردم را مشاهده کرده و همه را زیر تیغ قضاوتی قرار داده است که ساختار ساز نیست؛ لیکن این قضاوت، نوعی پژوهش تاریخی است و خرده‌ای بر آن وارد نیست. اگرچه گاه هزل‌های تندی در آثار عبید به چشم می‌خورد، ولی می‌توان گفت این تندی تا اندازه‌ای واکنش شدت فساد و تباهی‌ها در آن روزگار است. هرگاه که ستمگری در لباس دادگستری و بی‌شرافتی‌ها در لباس نجابت‌گرایی افزون گرفته، ناگریز با زبانی تند و گزنده به باد ریشخند و انتقاد گرفته شده است. استفاده ابزاری از دین، فاصله گرفتن بزرگان و در نتیجه مردمان از ارزش‌های اخلاقی و دینی و فساد جامعه را مشاهده کرده و بر آن آثارهای انتقادی نوشته است. بنابراین در زمانه‌ی ما که اندیشه‌های متفاوتی وجود دارد و جامعه کنونی، خود تفاوت چندانی با جامعه‌ی عبید ندارد، موظف هستیم که غبار تعصب‌های نابجا را بزدااییم و از آثار عبید، عبرت گیریم تا دچار مصیبت‌ها، معضلات و نابهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی زمانه‌ی ایشان نگردیم.

منابع و مأخذ

۱. اخلاق الاشراف، تصحیح دکتر علی اصغر حلبی
۲. کلیات عبید زاکانی، پرویز اتابکی
۳. متن کامل موش و گربه به انضمام گزیده رساله، دلگشا، عشاقنامه، گزیده صدپند و غزلیات
۴. نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی تحلیل بسامدی